

بخشی از اخلاق امینی تألیف و تصنیف میر سیدحسن امین الشریعه را در حافظ شماره‌ی چهارم (تیر ۱۳۸۳) چاپ کرده بودیم، اکنون با تاخیر دو ساله به مناسبت مقاله‌ی «کتب اخلاق» به قلم جناب آقای سیدمهدی بهبهانی‌نیا که از قدیمی‌ترین قضات شاغل ایران و از روسای شعب دیوان عالی کشورند، در این شماره، مناسب دانستیم که دنباله‌ی کتاب مزبور را به علاقه‌مندان هدیه کنیم و هی‌هذه: ح. ا.

اخلاق امینی

اندرزنامه‌ی از او احرار و احراربان

آن‌هاست، و علم تفصیلی علم به‌کثرت به‌عنوانات مخصوصه که متمایز باشند از یک‌دیگر.

[۴] و باز علم تقسیم می‌شود به وجهی و اکتناهی، اول علم به‌شی به «رسم» دوم علم به‌شیء به «حد»؛ پس علم به‌شیء به دانستن یک خاصه یا چند خاصه از آن وجهی‌ست، و علم به‌شیء به دانستن جنس و فصل آن اکتناهیست. این در علم حصولی‌ست و درحضوری نیز این تقسیم می‌آید، پس به‌حسب حضور تام و کامل اکتناهی‌ست، و به‌حسب حضور ناقص کلاً حضور وجهی‌ست، پس علم هر نفسی به‌خود حضوری‌ست بلکه به‌خدا حضوری‌ست چه خدا قیوم و قیوم هر مقوم وجود است و علم به‌مقوم مسبوق به‌علم به مقوم است.

[۵] اما به مذاق اکثر متأخرین علم، بر سه قسم است: شرعی، ادبی و حکمی.

[۱]- علوم شرعی هفت است: تفسیر، قرائت، تجوید، اصول فقه، فروع فقه، کلام و اخلاق.

[۲]- علوم ادبی پنج است: لغت، صرف، نحو، معانی و بیان.

[۳]- علوم حکمی اقسام بسیار دارد و شامل همه‌ی فنون که از نظر عقلی یا عملی مفید باشد، می‌شود. مثل فلسفه، طب، حساب،

□ «انواع و اقسام علم - اما علم هم انواع و اقسام زیاد دارد:

[۱] از جمله، علم تقسیم می‌شود به علم حضوری و علم حصولی . علم حصولی صورت حاصله از شیء است در نزد مجرد - مانند علم نفس به شمس، قمر، حجر، مدر و... - به‌حصول صور این‌ها در آن و علم حضوری عین معلوم است - مانند علم مجرد به‌خودش و چون علم نفس ناطقه به‌قوای خود و صوری که در قواست و باز خود این علم حضوری، بر سه قسم است: علم شیء به‌ذات خود، و علم شیء به معلول خود و علم فانی به مفنی فیه.

[۲] نیز علم تقسیم می‌شود به فعلی و انفعالی. علم فعلی آن است که علت وجود معلوم باشد در خارج - مانند علم حق تعالی به اشیا و چون علم بعضی اصحاب کرامات و ارباب همم‌عالیه که ارادت ایشان فانی در ارادت خداست و علم ایشان در علم خدا جلّ شأنه و دارای مقام کن هستند، و چون توهم سقوط در سر دیوار بلند که منشا سقوط شود و چون منشایات تصور مرغوبات در انبعاث میل و رغبت در نفوس نطقیه و علم انفعالی آن است که نه چنین باشد و بعد از وجود معلوم باشد مانند علم نفوس به موجودات خارجی بعد از وجودشان.

[۳] و نیز علم تقسیم می‌شود به اجمالی و تفصیلی، علم اجمالی علم به‌کثرت به‌عنوان واحد و به‌قدر مشترک ذاتی یا عرضی

هندسه، آهنگری، نجاری و...

[موضوع کتاب بر اساس تقسیمات علم]

پس موضوع کتاب حاضر - بنا بر تقسیم حاضر - به یک اعتبار، مشمول علوم عقلی و حکمی یعنی حکمت عملی، بالخصوص تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن و براساس قواعد عقلیست و باز به اعتبار دیگر، مشمول علوم شرعی یعنی آیات قرآنی و احادیث مرویه و فروع فقه و احکام شرعی و آداب و اخلاق و منجیات و مهملکات براساس قواعد شرعیست؛ چرا که مقصود از ارسال رسل و تنزیل کتب، جز تهذیب اخلاق و تحسین سیر امر دیگری نیست، چنانکه سرحلقه‌ی سلسله‌ی ممکنات و اشرف کائنات فرمود که: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». پس حکمت و دلیل غایی ارسال چندین هزار پیغمبر مرسل و وضع شرایع و ملل از آدم تا خاتم به ترویج اخلاق حمیده و صفات پسندیده بوده، تا آنکه خاتم انبیا برای تتمیم و تکمیل آن خصال رضیه و اخلاق مرضیه مبعوث شد که در حق او خداوند فرموده‌اند: انک لعلی خلق عظیم. پس ثابت است که کتب اخلاق هم از مقوله‌ی علوم عقلی، هم علوم شرعی و هم علوم ادبیست، چرا که ادب بر دو قسم است: ادب درسی و ادب نفسی و ادب نفسی همان اخلاق است.

باب دوم - در فضیلت علم

مقدمه

علم و سواد زینت باطن است و آیات و اخبار در فضیلت علم و دانش و سواد زیاد است و محتاج به بیان نیست، در فضیلت علم همین بس که سرحلقه‌ی موجودات، علم را به ذات خود نسبت داده و «علمنا من لدنا علما» فرموده و بر سر حلقه‌ی سلسله‌ی ممکنات به سبب این عطیه، منت نهاده و فرموده: «انزل الله علیک الكتاب و الحکمة و علمک مالم تکن تعلم و کان فضل الله علیک وکیلاً» و آن حضرت را مامور به خواستن علم بیش‌تر کرد. قل «رب زدنی علماً». و صاحبان علم را علم در تفاخر بر امثال و اقران کافیست. چه قدر خوب سروده است آن کسی که درباره‌ی جهال و بی‌سوادان و عامیان گفته است:

از آن گفتند عامی را کالانعام

که آگه نیست از آغاز و انجام

سخن گوید ولی گفتن نداند

برون از خوردن و خفتن نداند

چو شد روح طبیعی کدخدایش

همه بر خواب و خور افتاد رایش

نبودش در ازل قسم سعادت

نیامد دین او جز رسم و عادت

و چون در ظلمت جهل از نور علم محجوب و ممنوع افتاده‌اند،

ضرورتاً هر امری که حاکم آن خرد و عقل است، عکس آن را مشاهده

نمایند. آری، علم شریف‌تر و وسیله‌یست برای تقرب به حق و خدمت

به خلق و به وسیله‌ی علم به درجات عالی توان رسید: والذین اوتوا العلم

درجات! لیکن علم باید با خوف و خشیت قرین باشد، انما یخشی الله

من عباده العلماء. و خشیت آن است که به علم خود عمل کند و از رد و قبول عامه نهراسد. فلا تخشوه و اخشونی.

از پی رد و قبول عامه خود را خرمساز

زان که نبود کار عامی جز خری و خرخری

گاو را باور کنند اندر خدایی عامیان

نوح را باور ندارند از پی پیغمبری

و ایشانند مصداق «وان تروا سبیل الرشد لایتخذه سبیلاً». و

قائل اند به این کلمه‌ی طیبه‌ی قرآنی: سواء علینا اوعظت ام لم یکن

من الواعظین. و دانشمندان مصداق: والذین اوتوا العلم درجات و

انما یخشی الله من عباده العلماء. و باسوادان با آنکه دانا هستند، زیاد

سوال می‌نمایند و می‌گویند: رب زدنی علماً.

حکایت

از یکی از بزرگان دین پرسیدند که اگر تو را اندکی از عمر باقی

مانده باشد در چه چیز صرف کنی که نیکوتر باشد؟

گفت: در علم، برای آنکه بهترین موجودات دنیا، پیغمبر خدا،

حضرت مصطفی با همه‌ی انعام و احسان که خداوند با وی کرده بود،

درخواست زیادتی علم می‌کرد. رب زدنی علماً.

از اشعار منسوب به مولی‌الموحدین امیرالمومنین (ع) است:

رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم و للاء مال

فان المال یفنی عن قریب و ان العلم باق لا یزال

حدیث

از حضرت رسول (ص) است که کسی که حرکت کند، راهی را که

در آن است طلب علم، سلوک می‌کند خدا را به آن راه به بهشت؛ و

ملائکه بال‌های خود را از بابت رضا و خوشنودی طالبان علم بر سر راه

آن‌ها می‌گذارند.

خطابه

و شرافت علم بر احدی مخفی نیست، چنانکه بعد از قرن‌ها هنوز

شرح احوال علما را خواهانند و این که مردم شرح حال علما، حکما،

فلاسفه و شعرای سابق را طالب‌اند، بابت علم و دانش آن بزرگان است

و گرنه اشخاص بی‌شمار با همان اسم به دنیا آمده، زندگی کرده و

مرده‌اند و کسی متعرض حال ایشان نمی‌شود. اگر چه بحمدالله

امروزه از توجهات اعلی‌حضرت قدر قدرت با مهابت، شهنشاہ اسلام.

ادام‌الله ظلہ علی رووس الرعایا و الضعفا و جدیت و همت و تصمیم و

تعاقب نمایندگان آن خدیو، اکثر اهالی ایران باسواد، دانا، باهنر و

دانشمندان، حتا اطفال خردسال، نسوان و دوشیزگان. و گمان نمی‌کنم

بی‌سوادی در ایران باشد، جز بی‌عاران، بی‌کاران و قلندران که وجود

ایشان با آنکه نفعی برای مملکت ندارند، موجب زحمت باقی رعایا

گشته است. و مطلب همان است که از سید جزائری نقل شده است:

وقد احسن تشبیه القلندریه بشعر عانه... کما یستحب ازالة الشعر من

الموضعین، ینبغی ازالة تلك الطائفة... من البلد. و روز به روز علم و

هنر در ایران از توجهات اعلی حضرت همایونی و صاحب امر و نمایندگان در مقام ترقی و ترفع است، حتا آن که سرایت به قراء و قلعه جات و مزارع نموده است و هر کس مقامی دارد به علم است: علم اگر اندک بود خوارش مدار زان که دارد علم قدر بی شمار

چند روایت در فضیلت علم

گنجی بهتر از علم نیست و هیچ مالی منفعت آن زیاده از حلم نیست و هیچ حسبی پست تر از غضب نیست و هیچ قرینی زینت دهنده تر از عمل صالح و کار نیک نیست و هیچ رفیقی بدتر از جهل نیست و هیچ شرفی عزیزتر از تقوا و پرهیزکاری نیست و هیچ کرمی و بزرگواری و فاکنده تر از تقوی نیست و هیچ عملی افضل و فضلش زیادتر از فکر نیست و هیچ حسن و نیکویی بالاتر از صبر نیست، اگرچه اولش تلخ است و لکن آخرش شیرین است. و هیچ صفت بدی نیست که زیان آن بیش از تکبر باشد و هیچ روایی ملائمت تر از مدارا نیست به خصوص با دشمنان. و هیچ درد و مرضی دردناک تر و به وجع آورنده تر از حقد و بی عقلی نیست و هیچ رسول و پیام دهنده بی عادل تر از حق نیست و هیچ دلیل و برهانی ناصح تر از راستی و صدق نیست و هیچ فقری ذلیل کننده تر از طمع نیست و هیچ ثروت و غنا و مالداری شقی تر از جمع مال نیست و هیچ زندگانی بهتر از صحت نیست و هیچ معیشتی گوارتر از عفت نیست و هیچ عبادتی نیکوتر از خشوع نیست و هیچ زهدی بهتر از قناعت نیست و هیچ نگهبانی موثرتر از سکوت نیست.

به پیری رسیدم در اقصای یونان

بدو گفتم ای آن که با عقل و هوشی

بگو چیست بهتر ز هر چیز؟ گفتا

خموشی، خموشی، خموشی، خموشی

و هیچ غائبی حاضرتر از مرگ نیست

و در جای دیگر فرموده اند: «ان کمال الدین طلب العلم و العمل به؛ الا و ان طلب العلم اوجب علیکم من طلب المال. و ان المال مقسوم مضمون لکم؛ قد قسمه عادل بینکم و ضمنه و سیفی لکم. و العلم مخزون عند اهله فاطلبوه من اهله».

خداوند علی اعلا، صاحبان علم و دانش را در شهادت دادن به الوهیت و وحدانیت خودش، با ملائکه و فرشتگان مقرب خودش، قرین و هم سنخ ساخته: شهید الله انه لا اله و الملائکه و اولو العلم قائماً و خاتم انبیا محمد مصطفی (ص) در فضیلت علما فرموده: العلماء ورثة الانبیا و جای دیگر فرموده: العلماء امتی افضل من انبیا بنی اسرائیل.

و عزت به هنر و علم است:

ای گرامی گوهر عالی نسب

دانش آموز و شناسایی طلب

رهنمایانی که بینا بوده اند

هم به دانش راه حق پیموده اند

ای به داغ جهل خود را سوخته

جز فراموشی دلت ناموخته
در ره دانش رو، ای فرزانه مرد
نیست عذری، دور نادانی مگرد
مرده ی جهلی چه سود آب و گلت
علم خوان تا زندگی یابد دلت
علم باید تا عمل گنجی بود
زان که بی دانش عمل رنجی بود
علم بنیاد است و طاعت خانه یی
بی اساسی کی بود کاشانه یی؟
مردم از گفتن نبیند جز زیان
دانش اندر دل بود نی در زبان
خنده ی دیو است بی دانش عمل
شحنه ی شیطان بود مرد جدل
جهد می کن تا ز خود یابی خبر
واجب این علم است اگر داری خبر
و خبر یافتن از خود، خودشناسی و معرفت نفس است که: من عرف نفسه فقد عرف ربه.
چون تو نفس خویش را بشناختی
مرکب معنی به صحرا تاختی
دانش نفست نه کار سرسری ست
چون به حق دانا شوی دانی که چیست
چون تو را معنی دل حاصل شود
آن زمان دل در وجودت دل شود
و در این معنی نداری دسترس
دل مخوانش خانه ی دیو است و بس
طالبی کاین راه پنهان باز یافت
گوهرکان را در این کان باز یافت
آسمان دل چو آمد در وجود
آفتاب جان در آن تابان نمود
اطلبوا العلم من المهد الی اللحد. و جای دیگر فرموده اند: اطلبوا العلم ولو بالصین.

امتیاز انسان از حیوانات

امتیاز انسان از حیوانات به عقل است و عقل نیست جز علم و علم نیست جز عقل. عقل را خداوند در آدمی قرار داده است و اشر قوه اش از آدمی زیادتر است و مورچه از همه ی حیوانات قوه اش زیادتر است، چون که اگر نسبت به هر حیوان ذی روحی به اندازه ی خود آن از طلا چیزی ساخته شود، هیچ کدام نتواند آن طلا را حمل کند جز نمله که به اندازه ی خودش طلا را برمی دارد. و جنه ی فیل از جنه ی آدمی بزرگ تر است و شیر و پلنگ و ببر شجاعت آن ها از انسان بیش تر است. پس شرافت بشر بر حیوانات به قوه و شجاعت و جثه نیست. هم چنان که به زیادتی خورد و خوراک نیست، چه گاو چندین برابر آدمی می خورد. و به شهوت و جماع نیست، زیرا که گنجشک و کبوتر

در ساعتی چندین مرتبه بالای ماده‌ی خود می‌رود و قوه‌ی باه آن زیاد است و آدم محتاج است، اگر خواسته باشد متشبه به آن شود، به میل نمودن کپسول فسفر و سرگنجشک. و باز شرافت به تقلب و بازیگری نیست، چه میمون و نسناس و بز زیاده بر انسان منقلب‌اند. بناء علی هذا انسانیت و شرافت انسان به علم است و هنر و اخلاق. و باز شرافت به لباس رنگارنگ و نطق و زبان‌دانی نیست چه طوطی و طاووس و بوقلمون رنگی از خود درمی‌آورند و شاعر سروده است:

شخصم به چشم عالمیان خوب منظر است

وز خبث باطنم سر خجلت گرفته پیش

طاووس را به نقش و نگاری که هست خلق

تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش

شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی چه خوش گفته:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان‌بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌نبری

باری، اگر محتاج و فقیر باشی، به سواد و علم می‌توان اعاشه و

زندگانی نمود:

به پایان رسد کیسه‌ی سیم و زر

نگردد تهی کیسه‌ی پیشه‌ور

پس علم را اگر فقیر باشی، می‌توان سرمایه‌ی کسب قرار داد و اگر

غنی باشی، بر جلال و عزتت به واسطه‌ی علم و فضیلت افزوده

می‌شود. عالم است که چون از دنیا می‌رود، اسمش بر صحیفه‌ی

روزگار باقی می‌ماند. ابوعلی سینا، خواجه نصیر طوسی، شیخ بهایی،

میرداماد، میرفندرسکی، ملاصدرا، حاج ملاهادی یا ملای رومی،

خواجه حافظ، شیخ مصلح‌الدین، ناصر خسرو، فردوسی، شیخ عطار و

خیام نیشابوری و... سال هاست از میان مردم رفته‌اند. روز به روز

نمایش ایشان زیادتیر می‌شود. العلماء باقون ما بقی الدهر.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به علم

ثبت است در جریده‌ی عالم دوام ما

از پیغمبر (ص) است که هر کسی که یاد گیرد یک باب از علم را،

بهتر است از آن که صد رکعت نماز بخواند و به علی (ع) فرمود: یا علی

رکعتان یصلی‌ها العالم افضل من الف رکعة یصلی‌ها العابد. یا علی

لا فخر اشد من الجهل و لاعبادت مثل تفکر. و امام باقر (ع) فرمود:

عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد و امام علی (ع) فرمود:

العلم خزائن مفاتیحها السوال. الافاسلوا فانه یوجر اربعة السائل و العالم

و المستمع و المجیب لهم.

در حدیث دیگر حضرت فرمود: یا هشام! ان العقل مع العلم. بلکه

عقل عین علم است و علم متحد است با عقل و دلیل بر اتحاد علم

باعقل مقابله‌ی امام است، عاقل را با جاهل با آن که مقابل جاهل، عالم

است. در روایت مفضل بن عمرو فرمود: «یا مفضل لا یفعل من

لا یعقل و لا یعقل من لا یعلم... (الی ان قال) و العاقل غفور و الجاهل

حتور.

هلك خزان الاموال و هم احیاء و العلماء باقون ما بقی الدهر.
و از ابی‌ذر غفاری است که حضور مجلس علم افضل از هزار رکعت

نماز و از عیادت هزار مریض و از حاضرشدن در هزار جنازه است.

و البته چون تحصیل علم و کسب دانش کردی، باید اول خودت

به آن عمل کنی و عالم غیرعامل و واعظ غیر متعظ نبوده باشی و بعد

دانش خود را به دیگران تعلیم و در مقام راهنمایی و تربیت دیگران

برآیی؛ و گرنه عالم بی‌عمل و چشمه‌ی بی‌آب یکی است. مثل علم

مثل سکه‌ی طلا و نقره است که انسان در وقت حاجت آن را بدهد و

احتیاجاتش را برآورده کند، اما اگر کسی طلا و سکه‌ی زر داشت آن را

نداد که رفع حاجت سدّ جوع کند گرسنگی تلف می‌شود از برای نهادن

چه سنگ و چه زر علم هم باید محل استفاده واقع شود و هم خودش

و هم دیگران.

از حضرت عیسی (ع) روایت شده است که: کسی که بداند و عمل

کند و دیگران را یاد دهد، چنین شخصی در ممالیک آسمان‌ها بزرگ

خوانده می‌شود:

حسن الفعال من الصلصال مقصود

والمرء بالفعل مذموم و محمود

فانما یرفع الانسان اربعة

العلم و الحلم و الاحسان و الجود

ای گرامی گوهر عالی‌نسب

دانش‌آموز و شناسایی طلب

معرفت حاصل کن ای بسیار‌گوی

قیل و قالت ره ندارد هیچ سوی

جهد می‌کن تا ز خود یابی خبر

واجب این علم است اگر داری خبر

مقصود نهایی و علت غایی از تحصیل کمالات علمی، حصول به

کمالات عملیه و تخلق به اخلاق حسنه معرفت نفس و

خودشناسی است و من عرف النفس لم یشق ابداً و من لم یعرفها ضل

و غوی.

چه خوب است که معلمین علاوه بر تعلیم سواد به متعلمین، قدری

اخلاق حمیده و صفات پسندیده هم به تلامذه تعلیم نمایند. ■

تسلیت

خانواده‌های محترم مولوی عربشاهی و مهدی

بانهایت تأثر و تأسف درگذشت سرکار خانم فروغ مولوی

عربشاهی (همسر جناب آقای عباس مهدی و دختر مرحوم استاد

سیدمحمدباقر سبزواری استاد فقیه دانشکده‌ی الهیات دانشگاه

تهران) را تسلیت عرض نموده، از خداوند بزرگ برای آن مرحومه

رحمت واسعه و برای همه‌ی بازماندگان ارجمند صبر و شکیبایی

مسالت می‌نماییم.

شورای سردبیری و کارکنان ماهنامه‌ی حافظ